

شالوده شکنی جدال های امنیتی ایران و عربستان (2001-2014)

رضا سیمبر^۱

استاد روابط بین الملل دانشگاه گیلان

رضا رحم دل

دانشجوی رشته روابط بین الملل دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت 93/4/11 - تاریخ تصویب 93/6/31)

چکیده

ایران و عربستان از جمله کشورهایی هستند که داعیه تسلط و رهبری بر جهان اسلام را دارند و از دریاچه معرفتی خاص خود این هدف را دنبال می کنند. به دلیل اختلافات بنیادین در نشانگان زبان شناختی، رقابت و تقابل بین دو کشور نه تنها کم نشده، بلکه به شدت در اشکال گروههای شبه نظامی وابسته توسعه یافته است. بحران سوریه، نبرد بین حزب الله لبنان با گروه النصره و داعش در سوریه، درگیری های فرقه گرایانه شبه نظامیان اهل سنت و شیعه در عراق، درگیری های فرقه گرایانه در لبنان نشانگان نبرد سخت ایدئولوژیک با بنیادهای زبان شناختی در محیط خاورمیانه است. از طرفی دیگر با توجه به اینکه مساله التفاتی یا اراده سیاست گذاران خارجی دو کشور به شدت محدود به این عناصر ایدئولوژیک با بنیاد زبان شناختی شده، امکان یک راه حل سریع منطقه ای در خاورمیانه برای کنترل تروریسم در کوتاه مدت را از میان برده است. با این اوصاف سوال این است که آیا در پس جدال های ظاهری سیاست خارجی عربستان و ایران، اراده قدرت توسعه بنیاد گرایی با اشکال متفاوت متنی زبان شناختی نمی باشد؟ بدین وجه نیاز است که تحلیل گران روابط بین الملل تا حدودی به بنیاد های زبان شناختی سنت، فرهنگ و اختلافات در خاورمیانه توجه نمایند. پاسخ به این جدال بدین گونه مطرح است که رقابت دو کشور بیش از آنکه تحت انگاره های منافع ملی عرفی دو کشور باشد، تحت تاثیر رقابت های زبان شناختی و نشانگان متنی آن می باشد.

واژگان کلیدی: شالوده شکنی، دریدا، فرقه گرایی، گشایش متن، جدال امنیتی

مقدمه

رقابت های دو کشور عربستان و ایران در سالهای اخیر مخصوصاً از آغاز سال 2001 به این طرف به بحرانی ترین شکل خود در آمده است. نمود این رقابت ها اختلاف نظر بنیادین در بحران سوریه (2011- تاکنون)، بحران تشکیل دولت و حاکمیت داخلی لبنان (2008 به بعد)، ارتباط با اسرائیل، صلح اعراب - اسرائیل، همکاری با قدرت های هژمونیک جهانی در سطح نظام بین الملل، اختلاف نظر در ارتباط با کشور روسیه، بحران داخلی بحرین (2014 تاکنون)، ظهور داعش (2011 تاکنون)، تقابل با ایران در حمایت از حزب الله لبنان، گروههای شبه نظامی شیعه در عراق، حمایت از دولت نوری المالکی در عراق (2008-2014)، بحران عراق 2014 (حاکمیت و ظهور داعش)، مساله فلسطین و تقابل در حمایت از گروه طالبان که همگی نشانگر اختلافات بنیادینی است که بین دو کشور در جریان است که پیش از اینکه تحت تاثیر ساختارهای ساده قدرت بیرونی باشد زائیده واقعیت نمودین در حال جدال زبان متفاوت دو دولت در روابط بین الملل است. این اختلاف تا آنجا پیش رفته که تاثیری عمیق بر ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه بر جای گذاشته است. (اسدی، 1388: 128-138)

ظهور داعش یا دولت خلافت اسلامی را بایستی در این پهنه از رقابت ها نگرینست که اینک ساختارهای زیستی در منطقه خاورمیانه را در می نوردد و در حال نابودی کل منطقه است. رقابتی که به نظر می رسد رقابت دو کشور و در سطح نیابتی گروههای تروریستی در خاورمیانه در جریان است.

حال می خواهیم از نظریه زبان شناسی پسا ساختارگرای دریدایی که دریچه ای عمیق در برابر ما به عنوان پژوهندگان روابط بین الملل قرار می دهد بهره گیریم و به واکاوی بنیادی این اختلاف نظر که منطقه خاورمیانه را به لبه پرتگاه برده نظر افکنیم. تلاش داریم که بدون قضاوت ارزشی به این اختلاف بنیادین (تضاد زبان شناختی) بپردازیم که پیامد آن می تواند بررسی احتمالات یک همگرایی با رویکرد حل مساله در خاورمیانه امروز باشد.

همگرایی دو کشور ایران و عربستان به دلایل کاملاً نامشخص دایماً در وضعیت ابهام قرار دارد. نظریات مختلفی در این خصوص وجود دارد. نظریاتی که بر رقابت های درون منطقه ای انگشت می گذارد که بیشتر بر سر قدرت و تعیین جایگاه نخست در بین کشورهای منطقه است. بعضی نظریات بر تضادهای فرهنگی بین اعراب و ایرانی ها تاکید دارد و مشکل را در بنیادهای نژاد شناختی و رقابت متأثر از آن می جوید. نظریاتی هم بر مساله رهبری جهان اسلام توسط دو کشور و رقابت ایجاد شده از آن سخن می گوید. (اسدی، 1388: 68-121)

با این اوصاف می خواهیم پیش فرض های بنیادی یک رقابت را در واقعیت نمودینی جستجو کنیم که در پیش زمینه های زبانی و واقعیت بیرونی آن منعکس می گردد. از این نگاه، زبان؛ بنیادی ترین واقعیت نمودینی است که انعکاس آن در رویدادهای قابل تحلیل تاثیرگذار بر سیاست و عملکرد دولت جلوه گر می شود. بدین سان زبان خود را در شکل واقعیتهای تجسم می بخشد که توسط سیاستمداران و دولت ها به عرصه عمل می آید؛ تا آنجا که عملکرد کنشگران، خارج

از گفتمان نشانه گذاری شده زبان ادراکی آنها قابل تحلیل نیست. بدین جهت اهمیت زبان شناختی رقابت های قدرت بدون واکاوی عمیق امکان پذیر نیست.

دو کشور عربستان و ایران از دیر باز جهت توسعه قدرت خود در جهان اسلام برنامه ریزی می نمایند و در اشکال رقابت آمیز فرقه گرایانه در خاورمیانه به طریقی گریز ناپذیر به طور غیر مستقیم با یکدیگر درگیر هستند. این موضوع که دو کشور اسلامی چگونه وارد بازی های رقابتی در سطح منطقه می گردند و چرا به تجهیز گروه های شبه نظامی اسلامی وابسته به خود می پردازند از بنیادین ترین سوالاتی است که در روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای مطرح است. (برزگر، 1382: 195-229) تلاش داریم تا با استفاده از نظریه دریدایی به این سوال پاسخی درخور بدهیم. بدین جهت نخست به بررسی نظریه دریدایی به عنوان روش کشف مساله خواهیم پرداخت و بنیادهای رقابت قدرت در سطح زبانی را بررسی خواهیم نمود و سپس به اختلافات ایران و عربستان در دوره بحرانی (2001-2014) نگاهی اجمالی خواهیم داشت. در نهایت با بررسی مساله تحلیلی زبان شناختی و عاملیت رقابت قدرت در سطح کارگزاران منطقه (دولت ایران و عربستان) به تحلیل رویدادهای بحرانی سالهای اخیر خواهیم پرداخت.

دریچه زبان شناختی دریدایی

دریدا فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی زبان یکی از مهمترین فیلسوفانی است که بین عالم واقعیت و زبان به عنوان ساختار بنیادین فهم انسان قلم فرسایی کرد. بحث بنیادین زبان و واقعیت با کارهای دوسوسور از زبان شناسان مشهور شروع شد. طبق نظریه دوسوسور ارتباط بین دال (همان آوای درون ذهنی) و مدلول (یا معنایی که در ذهن به آوا می بخشیم) به کنش معنایی می انجامد. به عنوان مثال: دال درخت نوعی آوای درون ذهنی است که به مفهوم و تصویر ذهنی شده ای که یک انسان از درخت دارد مرتبط می گردد. تصویر ذهنی شده درخت در ذهن همان مدلول است که از طریق ارتباط نمودین ایجاد شده است. در بنیادهای زبان شناختی، آوا با تصویر آوا یک رابطه نمودین در ذهن ایجاد می نماید که تجسم ذهنی نتیجه و پیامد آن است. این مقولات از جمله کارهایی بود که در زبان شناسی شروع شد و توسعه یافت. در تحلیل زبان شناسان از جمله دریدا اساس شکل گیری عینیت و واقعیت در ارتباط نمودین دال و مدلول است. (عبادیان، 1383: 151-165)

مساله بنیادین زبان شناختی دریدایی پایان دادن به اسطوره انسان به عنوان فعال مایشاء (اراده گر) در تحولات بین الملل است، اما دریدا چگونه به این امر می پردازد؟ نخست به بررسی مفهوم بنیادین دال و مدلول در زبان خواهیم پرداخت و سپس مساله شکل گیری واقعیت و عمل در سپهر زبان شناختی انسان و شکل گیری واقعیت نمودین را بررسی می نماییم. در ادامه مساله فاعلیت (التفاتی) انسانی و رابطه آن با متن یا زبان را بررسی خواهیم کرد و در پایان رقابت منطقه ای و تضادهای امنیتی ایران و عربستان در بستر دو زبان یا دو متن متفاوت (در بازه بحرانی 2001 تا 2014) را به بحث خواهیم گذاشت.

متضاد التفاتی (جدال دریدا و هوسرل)

بنیاد مساله به ارتباط بین سوژه (انسان) و ابژه (عینیت) ارتباط دارد. بعضی از زبان شناسان از جمله هوسرل نقش کم رنگی به متن یا زبان به عنوان ابزار انسانی از حیث التفاتی (اراده) می دهند؛ یعنی زبان به مثابه نوعی ابزار خنثی و فقط جهت گشایش سوژه انسانی و تسلط بر ابژه یا عینیت بکار می رود. هوسرل به مساله آگاهی از نگاه التفاتی (اراده) توجه ویژه ای دارد و از دیدگاه وی آگاهی انسانی و ساختار ابزارگونگی زبان در خدمت سلطه سوژه گی او عمل می نماید. هرآنچه در اجتماع و سیاست به وقوع بپیوندد به یک فاعل به نام انسان مرتبط است؛ یعنی تمامی بنیاد کنش، عمل و واقعیت انسانی در درون آگاهی سوژه (انسان) به وقوع می پیوندد. (فتح زاده، 1389: 24-29)

فلسوفانی چون دریدا از دریچه عمیق تری که ساخت شکنی نشانگان زبانی نام دارد با سوژه و ابژه برخورد می نمایند. دریدا با نقد پیچیده ای که در حوزه نشانگان زبانی در کارهای هوسرل و مساله سوژکتیویته مطرح می نماید به جنبه های عمیق تری رهسپار می گردد. او صرفاً نقش ابزار شدگی زبان یا متن را به عنوان ابزار فاعلیت انسانی (التفاتی - سوژکتیویته) انکار نمی نماید و همانند فوکو بر این اعتقاد است که این زبان یا متن است که از طریق انسان به گشایش های قدرت می انجامد. در این تفسیر زبان و متن به عنوان بنیاد کنش و عمل معرفی می گردد نه اراده انسانی. با توجه به توضیحات ذکر شده به دیدگاههای دریدا در خصوص زبان بر می گردیم و تلاش می کنیم واکاوی عمیقی از شکل گیری این مفهوم در نظریه وی داشته باشیم. (فتح زاده، 1389: 25-28)

نظریه پسا ساختارگرایی دریدا و واقعیت نمودین زبان

الف. نشانگان شناوری (ساخت قدرت)

دوسوسور آغاز کننده راهی بود که بعدها فیلسوفانی چون دریدا امکانات فهمی آن را توسعه بخشیدند. دوسوسور واقعیت نمودین زبان را در ارتباط بنیادی بین دال و مدلول توصیف نمود، رابطه ای که از منظر دوسوسور گاهی اختیاری است؛ یعنی بین صدا یا آوا (دال) و تصویر و مفهوم آن (مدلول) نشانه روی شده توسط دال ذهن انسان) نوعی رابطه اختیاری وجود دارد که مفهوم (کلمات) در آن شکل می گیرد. توسعه و ارتباط کلمات با یکدیگر، جملات و ساختار زبانی (متن) را بوجود می آورد. متن بنیاد عینیت، واقعیت و شناخت ادراکی انسانی است یا به تفسیری متن عینیت نمادی ذهنی، درونی شده و بنیاد زبان شناختی است که انسان در درون خود پرورش داده است. (Thibault, 1997: 194)

با این اوصاف واقعیت و عینیت در زبان بوقوع می پیوندد، یا به طریقی دیگر در ارتباط دال و مدلول است که ادراک و جهان سازماندهی شده واقعیت به منصف ظهور می رسد. مفهومی که زبان شناسان از طریق آن در بیان عینیت و واقعیت می کوشند تا حدودی تخصصی و دشوار است، بدین جهت زبان شناسان شکل گیری واقعیت از دریچه زبان (متن) را محور تلاشهای خود قرار دادند. (راسخ مهند، 1381: 81-82)

رابطه دال و مدلول در نگاه زبان‌شناسان دربرگیرنده ارتباط سوژه (ذهن) و ابژه (عین) در گستره ای بزرگتر بود. بدین طریق که هر دالی خود را به یک مدلول ارجاع می بخشد و یک واقعیت مفهومی یا متنی را ایجاد می کرد. Thibault (195-194: 1997) دریدا در ساخت شکنی دو مقوله را بیان می کند: 1- ارجاع دال و مدلول ها بی نهایت است و همانند بازی های ویتگنشتاینی دالهای مختلف به مدلول های مختلف ارجاع داده می شود؛ یعنی اینکه یک دال مشترک توسط دو انسان می تواند مدلول های مختلفی به لحاظ نشانگان زبانی بیابد. به بیانی دیگر دو انسان متفاوت حوزه متفاوت معنایی از لحاظ یک دال مشترک می توانند داشته باشند که این را دریدا تفاوت نام گذاری کرد. 2- در رابطه اختیاری دال و مدلول است که ادراک و شناخت انسان حاصل می گردد که نشانگانی از پهنه گسترده تر فرهنگی اجتماعی و زیستی یک ملت متاثر است. (عبادیان، 1383: 156-157)

با این اوصاف دریدا مساله شناوری دال و مدلول و گشایش زبانی را به یک مساله بنیادین دیگر مرتبط کرد و آن مفهوم قدرت بود. در فهم دو انسان متفاوت به لحاظ تاثیر پذیری از ساختار زبان مشترک (نوعا دال مشترک) امکان واگشت به ارجاع های مدلول های مختلف وجود دارد که واقعیت را در دوسوی مختلف به نظم در می آورد. این واقعیت های منظم متفاوت، دارای نظم های قدرت متفاوت بودند و امکان جدال بین دو زبان یا واقعیت ایجاد شده مفهومی را امکان پذیر می ساختند. از این نگاه دوسوی متضاد شناخت یا تنازع، همان بنیاد تنازع متن یا زبان‌شناختی است که اختیار انسان در چارچوب آن تعریف می گردد. به بیانی دیگر انسان و عملکردش از منظر پدیده شناسی در چارچوب بنیادین ادراک یا شناخت زبان شناختی است که شکل می گیرد؛ فضایی که انسان در آن عمل و زندگی می نماید و جدال های قدرت در آن به وقوع می پیوندد. (Derrida, t Bass, 1978, 36-38)

اگر بخواهیم مثالی بزینم دو ملت عربستان و ایران یا سیاست گذاران خارجی دو کشور دارای یک دال مشترک ذهنی به نام اسلام دارا می باشند اما مدلول یا فهم تصویری متفاوتی از آن دارند. چرا که بستر زیستی تاریخی اجتماعی متفاوتی را به لحاظ زبان شناختی و زیستی زندگی کرده اند. بدین سان سیاست گذاران دو کشور که نماینده دو ساخت زبانی می باشند تحت تاثیر این تفاوت ادراکی دست به کنش های متفاوت نسبت به یک دال مشترک می زنند. یا بطور خلاصه اراده قدرت نسبت به یک دال مشترک به دو شکل متفاوت بروز پیدا می کند.

ب. کنش مندی متن یا زبان

مفهوم التفاتی یا عاملیت فرد کارگزار در ارتباط با زبان، یکی از مهم ترین وجوه نظریه دریدا بود. دریدا به رابطه اتفاتی-تصادفی و بازیهای زبانی بین دال و مدلول اشاره داشت. بدین معنی که شکل گیری زبان از طریق ارتباط تصادفی بین دال و مدلول صورت می پذیرد و در نهایت به شکل گیری مفهوم کلمات در جملات (متن) یا معنا می انجامد. دریدا معتقد بود که بازیهای مفهومی بی نهایتی در ساختار زبان وجود دارد که آن را شکل می بخشد. واقعیت واژه درون بازیهای زبانی شکل می گیرد و خود را توسعه می بخشد. (عبادیان، 1383: 156-157)

مفهوم التفاتی در کارهای هوسرل و هایدگر هم به تقریب در همین زمینه ابراز شد. بحث بر سر این بود که واقعیت زبان چگونه ساخته می شود و چگونه به نظم بندی بیرونی تبدیل می گردد. این خود این سوال را مطرح می کند که واقعیت نمودین چیست؟ معنای متناظر مدلول چگونه در دال ایجاد می شود و ارتباط آن با واقعیت ادراکی و شناخت بیرونی انسان ناشی از چیست؟

مساله دیگری که دریدا مطرح می نماید این است که واقعیت زبانی ارتباط چندانی با مفهوم التفاتی (ارادی بودن) ندارد. به زبانی دیگر واقعیت زبان خود را از طریق انسان می گشاید و نه بالعکس. دریدا هم همانند دوسوسور خاطر نشان می نماید که زبان بنیادی اجتماعی و تاریخی از نشانگان دارد که مولف یا اراده انسان فقط افقی جهت گشودگی این دریچه باستانی است. واقعیت متنی یا زبانی خود را از طریق ابزار(جسم انسان) بیان می کند و مساله التفات یا ارادی بودن شکل گیری وقایع تاریخی بیش از آنکه در اراده انسان وجود داشته باشد، مساله ای از گشودگی واقعیت زبانی و گفتمانی توسط جسم انسان است. هرچند که دریدا کاملا اراده انسانی (مولف) را در شکل گیری واقعیت نادیده نمی گرفت، اما بنیاد قدرت و نشانگان زبانی را مهمترین عامل رویدادها می دانست که خود را از دریچه انسان بیان می کرد. در این برداشت انسان به مثابه دریچه ای است که نشانگان سنت، فرهنگ و واقعیت های زبانی از طریق آن عمل و کنش می نمایند و گشوده می گردند. (Drrida,t Bass,1978,36-38)

بدین سان دریدا این فهم از زبان را توسعه بخشید که متن یا فحوا زبان شناختی آن نشانگان اراده قدرت زیست شناختی یک ملت می باشد. تاریخی از جدال های زیستی که در موقعیتی خاص جغرافیایی این نشانگان رمز شده (زبان: واژگان) را ایجاد کرده است.

مفهوم شالوده شکنی کلیدی ترین مفهومی است که دریدا تلاش داشت تا با روشن کردن مفهوم التفاتی (نقش اراده انسانی در رویدادها) در عین اینکه بی گناهی انسان را در عمل و کنش به تصویر می کشد، ضرورت آن (شالوده شکنی) و رقابت های قدرت در سطوح متفاوت زبانی را بیان کند. به طور نمونه دریدا با ساخت شکنی مفهوم قدرت و تبیین واقعیت زنانگی، نشانگان مردانگی (به مثابه حقیقت) که از افلاطون تا سنت فلسفی جدید غرب گسترده است را به نقدی جانانه می کشد و این تلاشی است جهت نقد قدرت در ارتباط با شاکله های زبانی و کنترل در حوزه سیاسی و اجتماعی. او نخست به حل مساله التفاتی (نقش اراده انسان در رویدادها) نقبی زد و از طرفی با واکاوی سنت جریان قدرت در بستر نشانگان زبانی امکان نقد و ارزیابی قدرت را از نگاه زبان شناسانه فراهم آورد. (Borody:1-6)

ج. قدرت و زبان در روابط بین الملل

واقعیت مفهوم زبان شناختی در روابط بین الملل به این نکته تاکید دارد که مولف (کارگزار عمل سیاسی) و عمل (کنش آینه ای زبان) از یکدیگر متفاوت هستند. به طور نمونه در تنازعات روابط بین الملل مخصوصا در نظریه نو واقعگرایی

فاعلی کوشا به عنوان دولت به عنوان متهم اصلی رقابت قدرت در سطح ساختار معرفی می گردد. در همین نظریه با برداشتی ساختارگرایانه (سیستمی) از مفهوم انسان شناختی هابز، ریشه رویدادهای بین المللی، انسان جاه طلب معرفی می شود که در تلاش برای افزایش قدرت به عنوان عامل التفاتی است. در اینجا نوعی فروگاهی امر مفهومی اتفاق افتاده که عامل اصلی شکل گیری تنازعات بین المللی را ساختار، دولت و یا فرد می داند. (Resende, Santos, 2007: 56)

با این حال می خواهیم به این مقوله به عنوان مفصل بندی متفاوتی ارجاع نماییم که بیش از آنکه دولت ها، ساختار یا فرد به عنوان فاعلان یا کارگزاران درجه اول تنازعات نظام بین الملل مطرح باشند، این ساختار نمودین زبان است که با فرا رفتن از شخص، دولت و نظام بین الملل به رقابت دامن می زند. از این جهت ساختار فلسفی زبان شناختی (واقعیتی نمودین در آیینه زبان) مهمترین عنصر تعیین کنندگی تنازعات از نگاه دریدایی است. دریدا قدرت انسان یا فاعلیت او (از دستاوردهای اندیشه فوکو) را دریچه ای جهت گشایش های زبان یا متن می پندارد. (Derrida, t Bass, 1978, 37-38)

همانگونه که بیان شد بنیادهای زبان شناختی، شکل گیری واقعیت و عمل در زبان است که اتفاق می افتد. انسان از نظر دریدا فقط عاملی است جهت گشایش زبان. بدین جهت مفهوم واقعیت نه به عامل التفاتی انسان و فرایند آن بلکه به ساختار زبان به عنوان عامل تعیین کننده رویدادهای بین المللی مربوط می شود. از اینجاست که بایستی ببینیم بحران چگونه در بازیهای نمودین واقعیت و زبان، خود را از طریق عامل انسانی (دولت) که به شکل گریز ناپذیر فقط راهی به سوی گشایش قدرت و عمل است، بروز می دهد.

بدین سان اگر انسان را از نگاه دریدا به متنی تشبیه نماییم، عمل او بیش از آنکه تحت تاثیر عامل التفاتی به عنوان فاعل مطرح باشد، تحت تاثیر عاملیت زبان و ساختار بنیادین آوا یا همان دال است که بدنبال مدلول می گردد. نشانگان دال و مدلول همانند نقشه راه ادارک انسان گشایش گر شکل گیری کنش او را در جامعه، دولت یا نظام بین الملل می باشد. همانگونه که بیان کردیم دریدا و قبل از آن دوسوسور تلاش کردند نشان دهند ساخته شدن واقعیت زبانی در بستر اجتماعی و الگوهای نشانگان قومی است که به شکل بنیادی یک دولت یا فرد یا سیستم را شکل می بخشد و فرد یا دولت خارج از چارچوب آن نمی تواند حرکت نماید. از این جهت رقابت های قدرت که درون سنت، بازیهای زبانی، امثال و حکم قومی روی می دهد بیش از آنکه تاریخ ادبیات ملل باشد نقشه راه قدرت دولت ها و ملت ها می باشد. (Derrida, E Wolfreys, 1998: 11-15)

نشانگان زبان شناختی که دریدا در آن بر مفهوم تفاوت ها و رده ها و شناوری رابطه دال و مدلولی پای می فشارد، در شالوده شکنی دریدایی چیزی جز اسارت انسان توسط متن یا زبان نیست. بدین سان عملکردهای قدرت، تضادهای منطقه ای و بنیادهای ساختاری قدرت در نظام بین الملل چیزی بیش از هدف نهایی متن یا ساختار زبانی نیست. بدین وجه هر قومی با توجه به خاستگاه خود تحت تاثیر این ساختار دست به کنش می زند. رقابت های قومی - منطقه ای چیزی جز نمایش تضادهای زبان شناختی به لحاظ ساختار ادارکی نیست. بدین سان زبان چیزی جز رمزنگار زیست

شناختی قومی با وجوه منطقه ای نیست که تفسیر ادراکی از آن بر می خیزد و جدال های متنی در آن صورت بندی می گردد. (Derrida, E Wolfreys, op cit : 13-15)

مساله پسا ساختار گرایی و نشانگان زبانی و نقد قدرت بیش از آنکه به محتوای زبان یک قوم نظر داشته باشد بیشتر به روایات و داستان های اسطوره ای یک قوم (متن) بستگی دارد. در این متن است که تضادهای امنیتی ایران و عربستان را مورد واکاوی قرار می دهیم. رویدادهای بحرانی اخیر منطقه خاورمیانه 2001 تا 2014 نشانه ای از تضادهای عمیق و رقابت دوسوی خلیج فارس است که جهت توسعه قدرت خود بر جهان اسلام از ابزارهای مختلفی بهره می گیرد. تلاش داریم تا بخشی از تضادهای امنیتی این دو کشور را از این دیدگاه بنگریم تا رهنامه دقیقتری پیشروی سیاست گذاران خارجی بکشاییم.

بحرانهای ادواری خاورمیانه (2001-2014)

ایران و عربستان رقابت های گسترده ای در بحران های ادواری مخصوصا از سال 2001 به بعد در خاورمیانه داشتند. موضوعاتی چون جنگ داخلی سوریه (2011 تاکنون)، جنگ خلیج فارس (2003)، بحران تشکیل دولت و حاکمیت داخلی لبنان (2008 به بعد)، ارتباط با اسرائیل، صلح اعراب اسرائیل، فرقه گرایی منطقه ای (تقویت گروههای تروریستی)، همکاری ها با قدرت های هژمونیک جهانی در سطح نظام بین الملل، اختلاف در ارتباط با کشور روسیه، بحران داخلی بحرین (2014 تاکنون)، (ظهور داعش 2011 تاکنون)، تقابل در حمایت از حزب اله لبنان، گروههای شیعه و ملیشایی شیعه نظامی در عراق، حمایت از دولت نوری المالکی در عراق (2008-2014)، بحران عراق 2014، مساله فلسطین و تقابل در حمایت از گروه طالبان، همگی نشانگر اختلافات بنیادینی است که بین دو کشور در جریان است که بیش از اینکه تحت تاثیر ساختارهای ساده قدرت بیرونی باشد، زاینده واقعیت نمودین در حال جدال دو زبان متفاوت در روابط بین الملل است. این اختلاف تا آنجا پیش رفته که تاثیری عمیق بر ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه بر جای گذاشته است. (اسدی، 1388: 128-138)

بنیادهای تضاد های امنیتی ایران و عربستان

الف. ایدئولوژی ها متضاد به عنوان نشانگان تفاوت

رقابت خارجی ایران و عربستان در بستر دو مکتب مذهبی متفاوت به لحاظ متنی (شیعه و اهل سنت) وقوع یافته است. این دو مکتب نمایانگر تقابل بنیادین فهم و ادراک در جهان اسلام است که بالنسبه رقابت های قدرت در سطح درون منطقه ای و تضادهای امنیتی خاورمیانه (عربستان - ایران) را در حال حاضر شکل بخشیده است. دو کشور به شکل بنیادی در موضوع مذهبی اختلاف نظر دارند. عربستان خود را داعیه دار جهان اسلام می پندارد و از دریچه بازگشت به اسلام اولیه (رہیافت حنبلی) تلاش های خود را معطوف به افزایش قدرت نموده است. حمایت از شبه نظامیان (اهل

سنت) از جمله داعش یا القاعده در بحرانهای خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله اقدامات این کشور در این زمینه است.
(Commins, 2014: xvi)

ساحت تقابل ایران و عربستان در بنیادهای ایدئولوژیک نهفته است. در پیچه دیدگاهی دو دولت به جهان اسلام از وادی ایدئولوژی ها متفاوت می باشد. دولت ایران با تاکید بر رهیافت شیعه شناختی و دولت عربستان با تکیه بر انگاره احیاء سنت (اهل سنت)، دو تقابل بنیادی متنی را به نمایش می گذارند. سیاستگذاری متضاد و متناقض دو کشور در دو بستر متفاوت زبان شناختی شکل گرفته است. هرچند که اهداف هر دو کشور تسلط بر جهان اسلام در بلند مدت می باشد، اما به دلیل تضاد گفتمانی و معناشناختی تبدیل به یک بحران بزرگ در ارتباط بین دو کشور در سالهای اخیر گردیده است.
(Commins, 2014: xvi)

نمونه این تفاوت متنی در حمایت از جنبش شیعی لبنان پس از انقلاب 1979 در ایران و تقویت ساختار نظامی حزب الله لبنان بود که نشانگر عمق اختلاف نظر در راهبردها بین دو کشور می باشد. نمونه دیگر بحث استکبار ستیزی و تقابل بی سرانجام با هژمونی و متحدان در موضوعات منطقه ای و بین المللی است که توسط دولت ایران تعقیب می گردد. (جانسیز، 1391: 216-222) بحران سوریه 2011-2014 از دیگر مواردی است که در آن فرایند حمایت از دولت اسد در مقابل انقلاب داخلی این کشور توسط ایران بیش از آنکه منافع ملی ایران را تامین نماید، منافع ایدئولوژیک رقابت آمیز را پیش برده است. در اصل این ایدئولوژی است که اولویت های سیاست خارجی ایران و عربستان را مشخص می نماید. بدین جهت مفاهیمی همچون موازنه قدرت در ارتباط بین دو کشور مطرح نبوده و اگر بوده نقش ناچیزی داشته است
(Larrabee, 2014: vii)

در این فضا است که تضادهای امنیتی ایران و عربستان توسعه می یابد. بحران هایی مانند تشکیل دولت عراق در سال 2014 نشانگر رقابت ایدئولوژی های متفاوت دو کشور است که در تکاپو جهت توسعه تسلط و نیروی خود در جهان اسلام هستند. سیاست خارجی عربستان همانند ایران در فضای ایدئولوژیک حرکت می نماید، چراکه رقابت های دو کشور پس از جنگ ایران و عراق (1980-1988) از بعد نظامی به بعد ایدئولوژیک کشیده شد. (Suwaidi, 1996: 158)

عربستان تلاش نمود تا رهبری ایران در جهان اسلام را پس از سال 1979 به چالش بکشد و این ممکن نبود مگر با ایجاد یک تقابل ایدئولوژیک مشابه با تفاوت های متنی و رده های نشانه شناختی (دریدایی). حمایت از گروههای تروریستی تندرو در افغانستان، پاکستان، حمایت از گروه داعش (2011-2014) در بحران سوریه، حمایت از تکفیری های عالم در قالب القاعده و حمایت از عملیات گروههای تروریستی در روسیه و چین 2008-2013، همگی نشانگر تقابل دو ساختار متن مشابه اما متفاوت به لحاظ رده ها و نشانگان زبانی (تقابل شیعه - سنی) بوده است. در رقابت بر سر قدرت و جدال موقعیتی که عربستان در پیش گرفته است، تعدادی از کشورهای عربی، کشورهای حوزه خلیج فارس و ترکیه را به عنوان متحد، همراه خود دارد. (Suwaidi, 1996: 158)

حوزه فهم ایدئولوژی دولت ها به شدت بستگی به متنی دارد که از سوی آن گشایش ایجاد شده است. متن سیاست خارجی ایران در سپهر و گفتمان خاص به منصف ظهور می رسد و می توان بخشی از آن را در دیدگاه دولت و همچنین قانون اساسی این کشور دید.

ب. نشانگان زبان شناختی قانون اساسی

بنیادهای سیاست خارجی ایران را در ساختارهای پایه گذاری شده پس از انقلاب اسلامی می توان یافت. اصول مربوط به سیاست خارجی که در قانون اساسی ذکر شده اند شامل موارد زیر است: اصل سه بند شانزدهم: بنیاد اسلام (دال مفهومی) به عنوان اصل سیاست خارجی و تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان جهان (مدلول)، اصل دو بند پنجم: حمایت از مستضعفین (دال) در برابر استکبار جهانی (مدلول)، اصل 11: اتحاد و ائتلاف با جهان اسلام (دال) و مبارزه با ظالمین (مدلول)، اصل 154: دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان، اصل دو بند ج: نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری، اصل 150: عدم تعهد در برابر قدرت های جهانی و اصل سوم بند پنجم: طرد استعمار (جانسیز، 1391: 216-222)

با این اوصاف سیاست خارجی ایران بعدی ایدئولوژیک با مختصات شیعه شناختی دارد. ساختار متن (قدرت) تشیع در بعد نظام بین الملل بر مفهوم عدالت تمرکز دارد. عدالتی که در فضای موعود گرایانه تعریف می گردد. در اصل نشانگان این اندیشه، نشان از تمرکز بر عاملیت نیروهای ایدئولوژیک در تسخیر دنیای مدرن، به عنوان بخش پایانی داستان قدرت در روابط بین دولت ها دارد. بدین سان این عاملیت متنی به شکل گریز ناپذیر وارد دو تقابل بنیادین می گردد: 1- در برابر ساختارهای مشابه اما متفاوت در جهان اسلام که در نظریه احیاء بنیاد گرایی در رهیافت اهل سنت شاخه حنبلی (عربستان) قرار می گیرد. 2- در برابر متحدان فرآتلانتیک از جمله آمریکا، اروپا، ناتو و متحدان هژمونی ساختاری نظام بین الملل (دولت های مدرن) قرار می گیرد. (بهزادی، 1389: 1154-1145)

بی شک متن یا زبان سیاست خارجی ایران تعیین کننده ترین شاکله رفتاری و تاثیر گذار بر بوروکراسی وزارت خارجه می باشد. این بنیاد گرایی موعود گرایانه به عنوان متنی است که خود را در قالب سیاست امنیتی و نظامی ایران در بحران های ادواری بروز می دهد. ساختار نشانگان متنی که در قانون اساسی ایران و ذهن سیاستمدار ایرانی به طریق گریز ناپذیر حضور دارد، فضای عمل خاص را جدای از اینکه کدام دولت بر سر کار باشد تحمیل می نماید. این شاکله متنی (ساختار ایدئولوژیک)، گشایش عملی با مختصات خاص خود را برای ایران ایجاد کرده است. (رضانی، 1388: 11-20)

در مقایسه عربستان با توجه به نشانگان متنی و با بهره گیری از الگوی ادارکی و شناختی واپس گرایانه از اسلام (مدل وهابی- حنبلی) تلاش هایی جهت توسعه قدرت خود بروز داده است. نشانگان زبان شناختی این سیاست خارجی در رهیافت های بنیاد گرایانه از اسلام نهفته است. این بنیادها نقش ابزاری را برای عربستان در رقابت با ایران در منطقه خاورمیانه دارد. جدال معرفتی- ادارکی که موقعیت های پیچیده ای (بحران های ادواری خاورمیانه 2001 به بعد) را سبب شده است. (Suwaidi, 1996: 159)

بدین سان بنیاد گرایی در هردو سو نشانگانی زیستی محسوب می گردد که تاریخچه دو ملت و به شکل رمز نگاری (دال -مدلول) خود را به منصف ظهور می رساند.

ج. ساختار ایدئولوژیک (دولت عربستان)

گشایش سیاست خارجی عربستان در متن زبان شناختی رهیافت حنبلی- وهابی (دال- مدلول) است که به منصف ظهور می رسد. نظریه زبانشناختی دریدا به طرزی گریز ناپذیر ما را به این مساله رهنمون می سازد که سیاست خارجی نمود گشایش متنی و زبان شناختی ادراکی انسانی است. اگر طبق نظریه نو واقعگرایی مساله اراده یا التفاتی را در عملکرد سیاست خارجی دولت ها علت اصلی وقایع بیندازیم، امکان ایجاد خطا متصور است؛ چراکه فرق بین جدال قدرت، گشایش متنی و حتی ترفندهای دیپلماتیک از منظر ارادی را درهم می ریزد. بدین جهت بخشی از مشکلات ممکن است درون تضادهای زبان شناختی دو دولت باشد تا سیاست های دیپلماتیک بیرونی. آن هم به دلیل اینکه ممکن است اراده سیاستگذاران و روابط خارجی یک کشور بیش از اندازه به ساختار ایدئولوژیک ادارکی محدود گردیده باشد، که اگر این موضوع نادیده گرفته شود، باعث دشواری تحلیل در بررسی رویدادها می شود و تحلیل سیاست خارجی را با اوهام مواجه می نماید. (Commins, 2014: xvi)

متنی که از طریق آن سیاست خارجی عربستان از سال 2001 گشایش یافته است، رویکرد مذهب حنبلی (شاخه وهابی) است که به بخشی از اسطوره این دیدگاه اشاره می کنیم تا بخشی از عمق خطرناک ایدئولوژی زبان شناسانه آن را در بازی های قدرت دریابیم.

د. ساختار زبان شناسانه گروههای سلفی

سخن از آن جا آغاز می شود که بنیاد زبان شناسانه گروه های افراطی مورد حمایت عربستان، دارای نوعی نوستالژی بازگشت به قرون اولیه اسلام، درسبک و روش مشابه سنت آغازین (دال) است؛ بدین معنی که نوعی بازگشت نوستالژیک به ارزشهای کهن اسلامی و سبک زندگی مومنان صدر اسلام مدنظر بوده که به شکل بسیار افراط گرایانه و فانتزی این اتفاق در الگوهای ذهنی مومن هوادار ترور(مدلول) شکل می گیرد. (دکمجیان، 26:1377)

نوع تفسیر در اینجا امری حیاتی است، بدین معنا که تروریسم نیاز دارد که از اشکال درون بینی ذهنی فرد و نوع انتظار فرد از خود که تاثیری تعیین کننده در شکل بخشی اندیشه های تندروانه دارد تغذیه نماید. هدف این سیستم فکری (دال)، تولید مومن متعصب و بی پروا (مدلول) در رفتار است که بکارگیری وی در تقابل با گروه های اجتماعی مدرن در درون دولت - ملت ها و فراتراز آن در مقابل دولت ها در سطح جهان و اقلیت های مذهبی غیر و حتی گروههای اسلامی که در تفسیر شباهت دارند (اما به دلایل سیاسی از تروریسم حمایت نمی کنند) ممکن باشد. (دکمجیان: 166-167)

بایستی این موضوع مدنظر قرار گیرد که فرد موصوف به تروریست در هر دسته و گروهی چه القاعده، طالبان، داعش بوکو حرام و امثال آنها دارای نگرش سلفی به زندگی است. سلفی گری به رویکردهایی اطلاق می گردد که در آن نوعی تعصب شدید به سنت اسلام و عملکرد اعراب در صدر اسلام مشاهده می شود. این الگو تاریخچه ای دارد که به بنیادهای فکری بعضی از نظریه پردازان صدر اسلام از جمله احمد بن حنبل برمی گردد که رویکردی افراطی نسبت به سنت اسلامی داشته و هرگونه تحول در تفسیر و یا اعمال دین را به عنوان نوعی بدعت می شمرده است. احمد بن حنبل هرگونه رویکرد جدید در فقه اسلام را مردود می شمرد و تفسیر قرآن و آیات آن را بدعت می دانست. تنها چیزی که بیش از حد بر آن تاکید داشت سنت پیامبر اسلام بود. این موضوع تاجایی پیش رفت که هرگونه تفسیر جدید از دین حتی در شاخه های اهل سنت همانند مالکی، شافعی و حنفی مورد انکار واقع شد. (Gauvain, 2013: 20-45)

همچنین این رویکرد در تقابل با تشیع هم قرار گرفت. انکار هرگونه توسل جز به خداوند و زیارت قبور نفی شد. در اصل در این رویکرد نوعی هویت بنیاد گرای اسلامی شکل گرفت که بعدها در شاخه های جامع تری چون وهابیت نمود یافت. این هویت رابطه ای امکان هرگونه مصالحه در زندگی روزمره را از بین برد و باعث ایجاد نوعی تعصب شدید ذهنی در فرد و در تقابل با فرقه های معتدل اسلامی گشت. در این اوصاف و موقعیت بود که احکام ارتداد به منصف ظهور رسید. ابن تیمیه و مودودی هم تقریباً پس از احمد بن حنبل به توسعه این فکر کمک کردند. (Gauvain, 2013: 20-45) در شاخه های دیگر اهل سنت همانند مالکی، شافعی و حنفی چنین ساختارهای هویتی کمتر شکل گرفت. از جمله تساهل و تسامح در فرقه حنفی بیشتر از دو رویکرد دیگر بود و به نقش عقل در تفسیر کتاب مقدس اهتمام بیشتری می شد. به نظر می رسد که شاخه حنفی بیشتر تحت تاثیر معتزله بوده و معتزله (عقل گرایان جهان اسلام) که تحت تاثیر مشرب ارسطو گرایی یونانی بوده، به نقش عقل در اجتهاد و تفسیر کتاب مقدس اعتقاد داشته است.

رویکرد حنبلی که بعدها در قرون معاصر به وهابیت توسعه یافت، هرگونه احکام عقلی و هرگونه تفسیر کتاب مقدس را رد کرد و افراد اشاعه دهنده این اندیشه را مرتد اعلام کرد. حنبلی ها اصولاً نگاهی سلفی به زندگی داشتند. سلفی گری نوعی ساحت ایده آلی شناخت جهان است. شناختی که به گذشته و زندگی در آن مربوط است. شاکله اساسی این فکر به نوعی گذشتن از حال و قرار گرفتن در نوستالژی زندگی گذشته باز می گردد. در واقع سلفی گری به نوعی رد زندگی به مثابه امری در حال گذار و ایجاد شی انگاری مفهومی از طریق فرو رفتن در اعماق تاریخ اعمال اجتماعی مسلمانان صدر اسلام است. (Gauvain, 2013: 14-17)

در نهایت این ذهنیت به فکر و عمل گروههای تندرو شکل می بخشد و یک جهان ایده آل به تصور در می آید که هرگونه خدشه دنیای مدرن برآن، باعث ایجاد امکانات نامحدود در ایجاد یک سلسله رفتارهای خارج از عرف جهانی و منطقه ای در این شبکه های تروریستی خواهد شد که در تقابل با ساختارهای زیستی انسانی قرار خواهد گرفت.

رفتارهایی چون عملیات انتحاری، عضو یابی اعتقادی درون شبکه های مجازی، ایجاد تمایلات تندروانه در فرد و به فراخور آن دور شدن از زندگی مدرن از نتایج فعالیت های این گروه هاست که این امکان را فراهم می آورد که فرد درون شبکه های تروریستی آموزش انتحار ببیند و خود را به مبلغ بسیار ارزان در اختیار حملات انتحاری قرار دهد. این حملات انتحاری ساختارهای مدرن زندگی شامل پاسگاه های پلیس، نیروهای ارتش، مدارس دخترانه، مکان های عمومی - تفریحی و گردشگری در کشورهای هدف را نشانه می رود. بطور کلی این اندیشه امکان سازگاری مومن حنبلی یا وهابی را با دنیای در حال تغییر از بین برد و امکان بهره برداری دولت های حامی تروریسم از این افراد و گروهها (که ابزاری جهت توسعه قدرت این دولتها بودند) را فراهم ساخت. بهره گیری از این گروه ها در تنش های منطقه ای و بین المللی نقش ابزاری این گروه ها در جهان مدرن را آشکار می کند. این گروه ها هرچند به جهت جزمیت های ذهنی در تقابل با دنیای مدرن هستند، اما استفاده هدفمند از این گروه ها در مناقشات بین المللی خالی از عریضه نیست. (Byman, 2005: 53)

بهره گیری و حمایت از گروههای طالبان و القاعده در نبرد افغانستان بر ضد شوروی در بحبوحه رقابت های جنگ سرد و حمایت عربستان از گروههای تروریستی وهابی از دیگر شواهد این موضوع است. حمایت از این گروهها در تقابل با فرق دیگر اسلامی از جمله تشیع و تضادهای فرقه گرایانه در لبنان از دیگر نشانگان افزایش حمایت های مالی - معنوی از تروریسم در سطح منطقه ای و بین المللی است که این معضل امنیتی را در سطح منطقه ای توسعه می دهد و نشان دهنده ابزار شدگی این گروهها در رقابت های منطقه ای می باشد. (Byman, 2005: 53)

این رقابت های فرقه گرایانه در منطقه خاورمیانه بین ایران و عربستان، به رشد تروریسم انجامیده است. حمایت مالی کشورهای منطقه خاورمیانه از جمله عربستان از این گروهها و استفاده از آنها در رقابت های سیاسی باعث توسعه معضل تروریسم شده است. بهره گیری از گروه دولت اسلامی (داعش) در جهت تضعیف دولت حاکم عراق در سال 2014 از نمونه های متنی سیاست خارجی عربستان است. گروه داعش برخلاف گروه القاعده بیشتر یک نگاه منطقه ای و عمل گرایانه دارد. این گروه با انتقاد از نگاه آرمان گرایانه و القاعده (که نگاهی جهانی به مقوله قدرت دارد)، اعتقاد به تشکیل یک حکومت اسلامی افراطی عملگرایانه در منطقه خاورمیانه دارد. حملات داعش در خاک کشور سوریه و عراق و هدف گذاری برای تشکیل دولت شام و عراق (به عنوان یک هدف عملی و واقعی) در منطقه خاورمیانه در سال 2014 از مصادیق بارز افراط گرایی اسلامی و فرقه گرایی مذهبی است، که البته حکومت های منطقه از جمله عربستان در جدال و رقابت امنیتی با ایران از آنها استفاده ابزاری می نمایند.

بهره گیری ابزاری عربستان از این گروهها در تحولات منطقه ای و جدال های امنیتی مخصوصا در تقابل با ایران از نکات قابل توجه این رویکرد می باشد. با توجه به اینکه دولت عربستان یک دولت محافظه کار عرب با نظام پادشاهی است اما زمانی که در تقابل ایدئولوژیک و متنی با ایران در یک جدال امنیتی برای رهبری جهان اسلام قرار می گیرد از ابزارهای گروههای تندرو که همان شکل عینیت یافته اسلام حنبلی وهابی است استفاده می نماید. به نظر می رسد به دلیل

زمینه رقابت قدرت در خاورمیانه که در یک متن ایدئولوژیک اتفاق می افتد عربستان چاره ای جز بهره گیری از این گروهها نداشته باشد.

تضادهای امنیتی عربستان-ایران (2001-2014)

1-جنگ خلیج فارس 2003

بحران عراق که با جنگ دوم خلیج فارس در سال 2003 آغاز شد، شروع رقابت های درون منطقه ای ایران و عربستان بود. حمله آمریکا و انگلیس و ائتلافی از چند کشور اروپایی (به غیر از فرانسه و آلمان)، با تغییر حاکمیت عراق همراه بود. ایران در این جنگ نوعی مخالفت ضمنی نسبت به تهاجم به عراق را ابراز داشت. هرچند که آمریکا در این نبرد بیشترین ائتلاف و همکاری را با خود به همراه نداشت، (مخالفت چین، فرانسه و آلمان) اما در هر صورت این بحران در سال 2003 به اوج خود رسید و عراق مورد حمله واقع شد و ایران با موضع مخالف عملا به جبهه مخالفین این ائتلاف به رهبری فرانسه و روسیه پیوست. (Henri, Lasensky, Marr, 2011:79-80)

اما در سوی مقابل عربستان در همکاری با آمریکا در حمله به عراق، به دنبال تسلط بر دولت جدید عراق از طریق اقلیت سنی این کشور بود. رقابت ایران و عربستان در عراق به لحاظ ژئوپولیتیکی وضعیت را پیچیده کرد. ایران با حمایت از گروههای شبه نظامی شیعه شامل گروههای صدر، حکیم و لشکر المهدی در مقابله با نیروهای آمریکایی و بریتانیایی گام برداشت. از طرف دیگر عربستان با حمایت از گروههای القاعده شاخه عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی وضعیت امنیتی عراق را پیچیده تر کرد. هر چند هر دو کشور به شکل ضمنی نارضایتی خود را از وضعیت عراق تحت اشغال ابراز کرده بودند، اما به شکل کاملا پنهان کارانه در حال رقابت جهت سلطه بر وضعیت ژئوپولیتیکی عراق بودند. البته منفعت دیگری که عربستان از وضعیت ناامن عراق می برد، سود حاصل از به تاخیر افتادن ورود نفت عراق به چرخه فروش اوپک بود که این خلاء حضور رقیب، دلارهای نفتی بیشتری را نصیب عربستان می کرد. (Habeb, 2012: 173)

بحران عراق روند رقابت بین ایران و عربستان را توسعه بخشید. تشکیل دولت عراق، ترتیبات امنیتی پس از خروج نیروهای ایالات متحده و بریتانیا و حمایت از گروههای تروریستی داخل عراق از جمله مسایلی بود که رقابت های بین دو قطب جهان اسلام (عربستان و ایران) را تشدید کرد. عراق به عنوان یکی از کشورهای بلوک سنی منطقه در زمان صدام حسین، تبدیل شد به کشوری چند پاره با قانونی فدرال که با معضل تشکیل دولت دست و پنجه نرم می کرد. عربستان سعی نمود با تجهیز گروههای تروریستی که از مرزهای اردن، عربستان و سوریه وارد کشور عراق می شدند، بر حاکم آمریکایی عراق (برمر) فشار آورده و از این طریق سهم سنی ها را در برداشت از قدرت افزایش دهد. عربستان و ایران در بحران اشغال عراق واقعیت جدال آمیز دو متن زبان شناختی - ادراکی (شیعه و سنی) را در رقابت قدرت به نمایش گذاشتند. ایران با حمایت از لشکر المهدی (گروه شبه نظامی شیعه)، گروه حکیم، ارتش صدر (مستقر در جنوب بغداد) و

گروه‌های وابسته شیعه به تقویت نفوذ امنیتی خود در این کشور پرداخت. ایران به دنبال تقویت جایگاه شیعیان و عربستان به دنبال افزایش نفوذ سنی‌های در اقلیت عراق بود. هرچقدر که واقعیت‌های سیاسی آن سالها کاهش نفوذ سنی‌ها را رقم می‌زد، حملات تروریستی بیشتری در این کشور پدیدار می‌شد و حملات انتحاری به مراکز قانونی، پاسگاه‌های پلیس، مراکز آموزشی و مردم عادی شدت بیشتری می‌یافت.

بدین سان رقابت متنی و ایدئولوژیک دو کشور که از سطح بالاتر جدال معرفتی زبان شناختی نشات می‌گرفت، در بحران عراق (جنگ خلیج فارس) نمود بارزی داشت.

2- نفوذ در آسیای میانه (خلاء حضور اتحاد جماهیر شوروی)

عربستان از مساله فروپاشی شوروی در آسیای میانه و قفقاز بدنبال رادیکالیزه کردن منطقه و توسعه حوزه نفوذ خود بود. عربستان بدلیل حضور در ائتلاف با هژمونی آمریکا و نداشتن نیروی مخالف منطقه‌ای، بیشترین مزیت ایدئولوژیک را در ارتباط با کشورهای تازه استقلال یافته بدست آورد. همکاری عربستان با قدرت هژمونیک جهانی (آمریکا) در موضوعات مختلف باعث توسعه نفوذ این کشور در آسیای میانه شده بود. پر کردن خلاء حضور اتحاد جماهیر شوروی در آسیای میانه بدون رضایت ایالات متحده امکان پذیر نبود. رشد گروه‌های سلفی در تاجیکستان، ازبکستان و حتی قزاقستان از جمله مواردی بود که عربستان تلاش می‌کرد با نفوذ در آنها حوزه قدرت خود را تسری بخشد. Peimani, 1998: (58)

تحلیل زبان شناختی این حرکت عربستان به درون مایه‌های ایدئولوژیکی بر می‌گشت که در آن وجود داشت. برخلاف تصویری که از عربستان به عنوان یک حکومت پادشاهی محافظه کار عربی وجود دارد، این کشور به جای پی‌گیری مسایل اقتصادی، عرفی و ملی در رابطه با سایر کشورها، از ملاحظات بنیاد گرایانه و ایدئولوژیک و گشایش‌های متنی وهابیت در سیاست خارجی خود پیروی می‌کند. (Peimani, op cit : 58) پی‌گیری این سیاست نه به اراده سیاستگذاران عربستان، بلکه به گشایش‌های متنی و ساختار زبان شناختی حاکم بر گفتمان سیاست خارجی این کشور بستگی دارد و این نشانگان زبان شناختی (رهیافت وهابی - حنبلی) قدمتی دیرینه در اندیشه، فرهنگ و ساختار اجتماعی این کشور دارد.

رویکرد فاعل التفاتی (اراده کارگزاران روابط خارجی عربستان)، تاثیر ناچیزی در رویدادهای اخیر آسیای میانه داشته است. آنچه موثر بوده، ساختار ایدئولوژیک متن سیاست خارجی عربستان و گشایش عملکرد آن است که به بنیادهای اسطوره‌ای احیا اسلام اولیه از منظر حنبلی - وهابی باز می‌گردد. دلیل عمده آن هم به سیاست گذاری خارجی ایران بر می‌گردد به دلیل رویکرد ایدئولوژیک ایران در روابط خارجی مخصوصا پس از انقلاب اسلامی که تلاش دارد از این

مختصات حوزه نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد باعث شده عربستان هم در تقابل با این رویکرد از اسلام بنیاد گرا در رهیافت حنبلی- وهابی جهت توسعه حوزه نفوذ خود بهره گیرد.

در مقابل، ایران از خلاء عدم حضور اتحاد جماهیر شوروی به دلیل ایدئولوژیک بودن سیاست خارجی خود و عدم زمینه مناسب در آسیای میانه که اکثرا از اهل سنت هستند نتوانست بهره وافی ببرد. همچنین عوامل دیگر از جمله تقابل با هژمونی آمریکا، عدم توانایی موسسات مالی و اعتباری در تامین اعتبار اسنادی مورد نیاز در آسیای میانه، سیاست خارجی تهاجمی ایران در برابر اسرائیل و رابطه بالنسبه تاثیر گذار اسرائیل بر این دسته از کشورها از عواملی بود که بیشترین مشکل را در سیاست خارجی ایران در توسعه نفوذ خود در آسیای میانه بوجود آورد. همچنین سیاست خارجی ایران در آسیای میانه تحت تاثیر تقابل اسلام گرایی بنیاد گرای سنی با اسلام گرایی شیعه بود. باتوجه به نفوذ بسیار کم رنگ ایران در این منطقه، این کشور عربستان بود که با استفاده از ظرفیت های مذهبی در تلاش برای نفوذ در ساختار اجتماعی آسیای میانه برآمد. (Peimani, op cit :58)

این موضوع هم به همان جدال متنی ریشه دار در رقابت جهت توسعه حوزه نفوذ در جهان اسلام بر می گردد که قبلا به گوشه هایی از آن اشاره شد.

3- جدال امنیتی (خاورمیانه)

جمهوری اسلامی ایران در وضعیت آنارشی منطقه ای (خاورمیانه) به مانند هر کشوری بدنبال به حداکثر رساندن قدرت خود است. ایران رویکرد رهبری جهان اسلام و ام القرای اسلامی را در منطقه برگزیده است و در تلاش جهت توسعه قدرت خود در این فضای آنارشی منطقه ای و خلاهای امنیتی منطقه که نشات گرفته از اختلافات مذهبی، فرقه ای و چند پارگی ژئوپولیتیکی است می باشد. ایران تلاش می نماید نوعی سیاست قدرت از دریچه مذهب را سرلوحه خود قرار دهد (متن ایدئولوژیک به عنوان نقشه راه قدرت). از سوی دیگر، ایران رقابتی گسترده با عربستان در جهت تسلط بر خلیج فارس دارد. این رقابت تا حدی گسترش یافته که دامنه آن به نیروهای شبه نظامی شیعه و سنی (درگیری نیابتی) نیز کشیده شده است. ایران با الگوی خاص ایدئولوژیک، خود را به عنوان رهبر جهان اسلام به تصویر می کشد و این خود جدال امنیتی ایران و عربستان را پیچیده تر می نماید. با توجه به اتحاد استراتژیک آمریکا و اروپا با عربستان در منطقه خاورمیانه، خلاءهای امنیتی ایران عمیق تر و رقابت با عربستان پیچیده تر شده است. (Mabon, 2013: 101-105)

همانطور که ذکر شد رقابت منطقه ای دو کشور ناشی از تلاش در جهت رهبری خاورمیانه می باشد. ایران در تقابل با کشورهای این منطقه (عربستان) در تلاش برای توسعه قدرت خود بر منطقه خاورمیانه است. ایران تلاش می نماید از دریچه زبان شناختی مذهبی و نشانگان آن به توسعه قدرت خود بپردازد و عربستان هم به همین ترتیب به دنبال افزایش قدرت خود می باشد، که در نتیجه آن نوعی رقابت متنی - زبان شناختی مذهبی بین دو کشور ایجاد می گردد، که نشانگر تفاوت در رده ها و نشانه های الگویی در ادراک شناختی دو دولت در نظام بین الملل می باشد. بدین وجه سیاست خارجی دو کشور عربستان و ایران چیزی جز نمایشی از گشایش متون بنیاد گرای اسلامی نمی باشد.

خاورمیانه به عنوان یک زیر سیستم جهانی از منطق قدرت در روابط دولت ها پیروی می نماید. خاورمیانه به لحاظ فرقه گرایي نقشی ویژه را در جهان بازی می نماید، اما رقابت امنیتی ایران با عربستان بیشتر از سایر رقبا است که این ناشی از رقابت های فرقه گرایانه و تسلیح گروههای مسلح وابسته می باشد. این عامل به علاوه چند پارگی های قومی در این منطقه (شامل نژادهای ترک، عرب، فارس و کرد)، روند بازی قدرت را پیچیده تر کرده است. (Mabon, op cit : 101)

فرقه گرایی که در اشکال تروریستی خود را بروز می دهد، در اصل همان جدال شناختی دو زبان متفاوت در روابط بین الملل است که تاثیرات منطقه ای گسترده ای به خود گرفته است. با این اوصاف بعید نیست که مشکل تروریسم خاورمیانه فقط محدود به این منطقه نماند و به احتمال بسیار تاثیرات بلند مدتی بر امنیت جهان و مخصوصا کشورهای توسعه یافته غربی خواهد داشت.

4. اعراب - اسرائیل

پس از کنفرانس مادرید دو (2001)، موضوع صلح اعراب - اسرائیل توسط ایالات متحده در دستور کار ویژه قرار گرفت. دنیس رایس فرستاده ویژه دولت ایالات متحده در منطقه خاورمیانه اقدام به برگزاری یک سری از گفتگوهای منطقه ای با اعراب و اسرائیل در این خصوص کرد. این موضوعات پس از وقفه ای چند ساله و بعد از فروپاشی دولت صدام حسین (2003) دوباره در دستور کار ایالات متحده و متحدانش قرار گرفت. رویکرد اعراب و حتی دولت سوریه همکاری با طرح ابتکار صلح خاورمیانه به عنوان نقشه راه بود. (هنسن، 1390: 157-163)

در این اثنا ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک سیاست خارجی، مخالفت دیپلماتیک خود را با فرایند صلح ابراز داشت و حتی کمک های نظامی و تسلیحاتی در اختیار پیکار جویان فلسطینی قرار داد. این موضوع چیزی جز موازنه سخت با متحدان ایالات متحده از جمله عربستان در حیطه ساختاری - منطقه ای نبود. این موازنه در تهدیدهای کلامی ایران و اسرائیل وارد مرحله ای جدیدی شد. ایالات متحده به این تهدیدات پاسخ داد و هرگونه حمله نظامی به اسرائیل را به عنوان یک تهدید جهانی مطرح و ایران را به عنوان منشاء شر در منطقه معرفی کرد. این موضوع علاوه بر صدمه به اقتصاد ایران از ناحیه تحریم ها، باعث تیره و تار شدن رابطه ایران با اتحادیه اروپا به عنوان بزرگترین شریک تجاری گشت. پیامد بکارگیری این استراتژی در رابطه با صلح اعراب - اسرائیل، هزینه های سنگین اقتصادی برای ایران بود که تحریم صنعت هواپیمایی ایران از نمونه های آن است. (هانتر، 1392: 344)

در مقابل عربستان به اشکال گوناگون (دیپلماسی پنهان) در جستجوی نوعی منافع مشترک با اسرائیل بود، چراکه اسرائیل به عنوان متحد بالقوه ایالات متحده در منطقه سبب استحکام و برتری موقعیت عربستان می شد، از این رو این دو کشور نوعی سیاست گذاری مشترک در تقابل ایدئولوژیک (متنی) با ایران را به نمایش گذاشتند. ارتباط بالقوه دو کشور با ایالات متحده در خاورمیانه، زمینه مشترکی از همکاریهای امنیتی بین آنها را ایجاد می کرد. تقابل ایران با

اسرائیل در قالب حمایت از گروه‌های شبه نظامی نیابتی از جمله حماس، حزب الله و گروه جهاد اسلامی فلسطین تضادهای بنیادی بین ایران و اسرائیل را گسترده تر کرد. از طرفی تقابل متنی سیاست خارجی ایران و عربستان، سبب نوعی شراکت پنهان در پروژه های امنیتی بین عربستان و اسرائیل شد. سرنگونی پهباد اسرائیلی توسط ایران در 2014 (که از حریم استراتژیک عربستان جهت شناسایی مراکز هسته ای ایران بهره گرفته شده بود)، از همکاریهای بلند مدت امنیتی اسرائیل و عربستان در خاورمیانه پرده برداشت. (Dror , 2011: 68-69)

ایران با صلح اعراب - اسرائیل به لحاظ بنیادهای زبان شناختی خود (موعود گرایی متنی مکتب تشیع) مخالف است و طبق این بنیادها مخالفت و جدال با اسرائیل و جنگ های آخرالزمانی سرلوحه کار سیاست خارجی ایران قرار گرفته است. در این تقابل (با ایران) و ارتباط گسترده امنیتی با ایالات متحده در منطقه، دو دشمن سابق (عربستان و اسرائیل)، تبدیل به دوستانی مهم و استراتژیک در سیاست خارجی شده اند. (Dror , 2011: 69)

5. مانورهای نظامی و خریدهای تسلیحاتی

ایران به دلیل نداشتن متحد قابل اتکا چه در سطح نظام بین الملل و چه در سطح منطقه ای و همچنین ایدئولوژیک بودن متن سیاست خارجی اش دچار نوعی خلاء امنیتی در منطقه خاورمیانه است. ایران از طریق سرمایه گذاری وسیع در برنامه های موشکی و بالابردن هزینه های نظامی خود و برگزاری مانورهای پی در پی از جمله پیامبر اعظم یک، پیامبر اعظم دو و غیره سعی نمود به خلاء امنیتی خود در منطقه مخصوصا پس از سالهای 2005 پاسخ دهد. این موضوع در عرف دیپلماتیک، تفسیری جز موازنه سخت با عربستان و متحدانش (اعراب حاشیه خلیج فارس، اسرائیل و ترکیه) نداشت. به دلیل ماهیت نظامی این مانورها و همچنین احساس ترس عربستان و کشورهای مجاور از این موضوع، خریدهای تسلیحاتی کشورهای حاشیه خلیج فارس از سال 2008 تا 2013 به رقم 450 میلیارد دلار رسید. موازنه با ایالات متحده و متحدانش در منطقه هزینه های سنگین اقتصادی (توسعه موشک های میان برد) برای ایران در پی داشت، که تاثیر فوری آن پس از سال 1384 در کاهش رشد اقتصادی ایران نمایان بود. با اینکه عایدات نفتی ایران پس از سال 2005 افزایش یافت، هزینه های سنگین اقتصادی - نظامی موازنه با ایالات متحده و متحدان نیابتی اش از جمله عربستان، گریبان ایران را گرفت. (هانتر، 1392: 344)

خریدهای تسلیحاتی عربستان هم که از بزرگنمایی تهدید ایران ناشی می شد، هزینه های سنگین اقتصادی برای این کشور ایجاد کرد و بخش عظیمی از درآمدهای نفتی این کشور صرف خرید تسهیلات و تامین امنیت شد. خرید 160 فروند اف 16، مستقر کردن 4 فروند اف 22 و نصب و راه اندازی سیستم های دفاع هوایی از جمله پاتریوت بخشی کوچک از هزینه های سنگین اقتصادی عربستان در تقابل با ایران را به نمایش می گذارد. (Jeffreys, 2010: 36)

6. هلال شیعی در منطقه خاورمیانه از سال 2006 - تاکنون

تشکیل دولت عراق پس از واگذاری قدرت از حاکم موقت (که توسط ایالات متحده برگزیده شده بود) به خود عراقی ها، بحران حاکمیت و دولت- ملت را به منصفه ظهور رساند. به دلیل ماهیت فرقه گرایانه و چند پارگی قومیتی، پس از صدام حسین خلاء امنیتی گسترده ای در عراق ایجاد شد. حملات سازماندهی شده تروریست ها نشانگر ضعف حاکمیتی درتشکیل دولت - ملت عراق بود. با این حال برگزاری انتخابات 2006 و دموکراسی (هرنفر یک رای) باعث شکل گیری دولت شیعی نوری المالکی گردید. این دولت به دلیل ماهیت شیعی، مورد حمایت ایران قرار گرفت. دارا بودن 60 درصد جمعیت شیعه در عراق، این فرصت را برای تهران ایجاد کرد تا از نفوذ خود جهت رفع خلاء های امنیتی اش بهره برد. ایران تلاش می کرد تا عراق را به سوریه و حزب الله لبنان متصل کند (هلال شیعی) و نوعی ساختار نفوذ از طریق اتصال متن دینی و نشانگان زبان شناختی ایجاد نماید.

این موضوع باعث ایجاد نوعی بحران در جبهه رقبای ایران گشت و عربستان در جدال امنیتی با ایران وارد نوعی موازنه نیابتی (جنگ تروریستی) گردید. توسعه تروریسم در منطقه خاورمیانه و حملات سازماندهی شده به الگوهای ساختاری دولت عراق شامل حمله به پاسگاههای پلیس، مراکز آموزشی، بازارها و مراکز مهم امنیتی از پیامدهای این موازنه نیابتی بود. عربستان، ایران را به دخالت در امور عراق متهم کرد و در مقابل ایران به موازنه سخت با این کشور و متحدانش متوسل شد. جنگ نیابتی بین ایران و عربستان که با موازنه سخت ایران در حمایت از هلال شیعی در خاورمیانه همراه بود به بحران داعش در عراق (2014) انجامید. (Cordesman, Al-Rodhan, 2006: 263)

7- بحران سوریه از سال 2011 تا به امروز

جنگ داخلی سوریه به نوعی با بحران مشروعیت دولت سوریه در سال 2011 آغاز گردید. اعتراضات مردمی که با سرکوب شدید دولت سوریه همراه بود، به نوعی بحران شدید داخلی تبدیل شد. به دلیل فرقه گرا بودن دولت مسلط چند پاره، بحران های داخلی به جنگ داخلی با انگیزه های فرقه گرایانه مبتلا شد که به کشته شدن بیش از 200 هزار نفر از مردم سوریه و آواره شدن نزدیک به چهار میلیون سوری انجامید و نابودی ساختارهای زیستی- انسانی را به همراه داشت. (نیاکوئی، 1392: 95-115)

این موضوع به دلیل فرقه ای شدن به یکی از شدید و حادثترین بحران های منطقه ای و بین المللی تبدیل شد. ایران در شرایطی به حمایت از دولت بشار اسد پرداخت که این دولت درگیر سخت ترین نبرد فرقه ای بود. با توجه به ماهیت حزب بعث سوریه (که حزبی منضبط با الگوهای آهنین مارکسیستی است) و بهره گیری از علویان در رده های حکومتی و بازی ندادن قشر اکثر سنی سوریه در ساختارهای حکومتی و انتخاباتی، بحران دولت چند پاره فرقه گرای سوریه فراگیر شد. همچنین جانشینی بشار اسد به جای حافظ اسد و سیاست گذاری او در عرصه عمومی به تشدید بحران سوریه کمک کرد و از سیاست های حافظ اسد که در حفظ و نگهداری سیستم سوریه از اقلیت های مختلف با ژئوپولیتیک چند پاره به شکلی احتیاط آمیز حمایت می شد، کاسته شد و معضل مشروعیت رژیم به سرعت به یک بحران و جنگ داخلی تبدیل شد. (نیاکوئی، 1392: 95-115)

تحت این شرایط، حمایت ایران از دولت فرقه گرای بشار اسد باعث رویارویی ایران با دو بلوک جهانی و منطقه ای گردید. بلوک نخست فرآیندهای سیاست گذاری هژمونی و متحدان و بلوک دیگر سیاست های کشورهای نیابتی هژمونی (عربستان و متحدان) در منطقه بود. ایران با این تصور به حمایت از دولت بشار اسد در بحران سوریه 2011 پرداخت که از بروز خلاء قدرت در سوریه جلوگیری نموده و راههای نفوذ عربستان، ترکیه اسرائیل و آمریکا را در این کشور ببندد. این مداخله به لحاظ ساختاری پیامدهای پیچیده ای برای ایران به همراه داشت، چراکه با حمایت دیپلماتیک و امنیتی از رژیم بشار اسد به افزایش ساختارهای متخاصم در مقابل خود در منطقه دامن زد. ایران در این شرایط در تقابل با ائتلاف بین المللی (هژمونی ساختاری نظام بین الملل) و ائتلاف منطقه ای (متحدین هژمونی در منطقه خاورمیانه از جمله عربستان) قرار گرفت. پیامد چنین سیاستی، صف آرایی در مقابل بلوک های قدرت منطقه ای (عربستان، ترکیه و اسرائیل) و جهانی (آمریکا، اتحادیه اروپا و متحدان دیگر) بود. (Leverett, 2013: 100-101)

موازنه سخت ایران در بحران سوریه در برابر عربستان و متحدان به همان تقابل بنیادگرایی ذکر شده بر می گشت. هزینه های موازنه برای ایران و عربستان که در دوسوی مخاصمه بدلیل تامین هزینه های جنگ طرفین (بشار اسد و گروههای مخالف سلفی) بشدت بالا رفت. مساله دقیقا به این موضوع بر می گشت که واگشت های متنی بنیاد گرایی اسلام در دوتفسیر متفاوت محملی برای جدال امنیتی و رقابت قدرت دو کشور شده بود.

8- ظهور داعش و تشکیل دولت جدید عراق

ایران در بحران عراق (داعش 2014) که نوعی بحران فرقه گرایانه است، می توانست با بی طرفی در الگوهای فرقه ای چند پاره این کشور و همچنین حمایت از تشکیل دولتی که سهم مناسب سنی های عراق را تامین می نماید، نقش مثبتی در این زمینه ایفا کند. این خود امکان نوعی ائتلاف را با عربستان در این بحران فراهم می نماید. چراکه به شکل بنیادی عربستان بیشترین نقش را در تحولات منطقه ای خصوصا در بحرانهای فرقه گرایانه عراق و سوریه بازی می کند.

مشکل تروریسم عراق به همان بنیاد دولت مسلط چند پاره و چند فرقه مربوط می باشد. در منطقه خاورمیانه حکومت های چند پاره سلطه گرا و فرقه ای بنیان گذاشته شده اند. این کشورها دارای بافت چند قومیتی، به لحاظ مذهبی چند فرقه ای و به لحاظ ساختارهای ژئوپلیتیک چند پاره محسوب می گردند. این دولت ها با کاهش مشروعیت های مردمی در جغرافیای سیاسی خود مواجهند که روند شکل گیری دولت - ملت ها را در این منطقه با وقفه مواجه کرده است. عدم تشکیل دولت - ملت مدل وستفالیایی باعث مشروعیت زدایی از ساختارهای حکومتی و انتظارات فزاینده فرقه گرایانه از حکومت در این منطقه از جهان شده است. بهارهای عربی نشان دهنده کاهش سطح مشروعیت سیستمی و شکل گیری ناقص پروسه دولت سازی در این منطقه بوده است. این موضوع علاوه بر مشکلات ساختاری باعث کاهش توان دولت ها در برخورد با تروریسم فرقه گرایانه در این منطقه گردیده است. کشورهای سوریه، مصر، لیبی و افغانستان مدل حکومت های چند پاره مبتنی بر سلطه را در این منطقه نشان می دهند. (نیاکوئی، 1392: 95-115)

بدین جهت بحران های فرقه ای یا با سرکوب دولت خاتمه می یابد یا با دادن سهم مناسب به فرقه ها در امنیت منطقه ای. بحران سوریه و عراق هر دو به سهم قدرت سنی ها در منطقه شدیداً وابسته است. تقابل سیاست خارجی ایران با عربستان هم در همین زمینه بروز می کند. این بحران (عراق و داعش)، علاوه بر نوعی رویکرد منطقه ای، شدیداً تحت توجه رقبای منطقه ای شامل عربستان و ترکیه بوده است. این موضوع اختلاف متنی و زبان شناختی دو کشور ایران و عربستان را به عنوان قطب های قدرت در جهان اسلام نشان می دهد که بیش از آنکه رقابت در سطح عرف دیپلماتیک و از دریچه منافع ملی باشد، در اختلافات ایدئولوژیک دو رهیافت اصلی اسلام (شیع و حنبلی) نهفته است.

نتیجه گیری

جدال امنیتی ایران و عربستان در خاورمیانه 2014، بیش از آنکه تحت انگاره های رقابت منافع ملی و عرفی دو کشور باشد، تحت تاثیر رقابت های زبان شناختی و نشانگان آن می باشد. هر دو کشور در پی تسلط بر جهان اسلام از دریچه معرفتی خاص خود هستند. به دلیل اختلاف بنیادین در نشانگان زبان شناختی، رقابت و تقابل دو کشور نه تنها کمتر نشده بلکه بشدت در اشکال گروههای شبه نظامی وابسته توسعه یافته است. نبرد بین حزب الله لبنان با گروه النصره و

داعش در سوریه، درگیری فرقه گرایانه شبه نظامیان اهل سنت و شیعه در عراق، درگیری های فرقه گرایانه در لبنان و توسعه بحران به حاکمیت داخلی بعضی از کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله بحرین، نشانگان نبرد سخت در محیط خاورمیانه است.

توسعه فرقه گرایی بنیاد گرایانه اسلامی در منطقه خاورمیانه چیزی جز نمایش یا گشایش جدال متنی بین دو دولت اصلی جریان اسلام گرای جهان اسلام (عربستان - ایران) نمی باشد. در اصل سیاست خارجی ایران و عربستان در خاورمیانه 2001 به بعد چیزی جز گشایش اراده قدرت متن ها و رقابت زبان شناختی دو کشور نیست. علیرغم اینکه اراده سیاستگذاران خارجی دو کشور بارها تلاش کرده تا قدمهایی برای نزدیکی و ارتباط مثبت برداشته شود، اما هربار بحرانی جدید در منطقه این اقدامات را خنثی نموده است.

بدین سان نیاز است که ساختار جدال دو کشور را در متن تفسیرها و ادراکات متفاوت از اسلام که بهر حال هر دو ایدئولوژیک است، دید. بحران داعش در عراق و توسعه این گروه تروریستی و افزایش حوزه نفوذ گروههای شیعه شبه نظامی در عراق، سوریه و لبنان که باعث دخالت های گاه و بیگاه در روند تشکیل دولت های عرفی شده است، از پیامدهای پیچیده این جدال حکایت دارد.

از طرفی دیگر با توجه به اینکه مساله التفاتی یا اراده سیاستگذاران خارجی دو کشور بشدت محدود به این عناصر ایدئولوژیک با بنیاد زبان شناختی است، امکان استفاده از یک راه حل سریع منطقه ای برای کنترل تروریسم در کوتاه مدت وجود ندارد. با این اوصاف بایستی در پس جدال های ظاهری دو سیاست خارجی، اراده قدرت توسعه بنیاد گرایی با اشکال متفاوت متنی را دید که هر دو سو را با خسران و زیان مواجه خواهد کرد. بدین وجه نیاز است که تحلیل گران روابط بین الملل تا حدودی به بنیاد های زبان شناختی اختلافات توجه نمایند و مشکلات را صرفا در وادی مسایلی چون موازنه قدرت ننگرند.

منابع

- دکمچیان، هرایر (1377)، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب: بررسی پدیده بنیاد گرائی اسلامی، ترجمه حمید احمد، تهران، انتشارات کیهان.
- هانتر، شیرین (1392)، سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی، ترجمه مهدی ذوالفقاری، تهران، نشر میزان.
- هنسن، برث، تافت، پیتر، ویول، آندره (1390)، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکائی: قدرت از دست رفته، ترجمه سید امیر نیاکوئی و احمد جانسیز، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان.
- اسدی، علی اکبر (پائیز 1388)، "سیاست منطقه ای عربستان سعودی و امنیت جمهوری اسلامی ایران"، سیاست دفاعی، شماره 68.
- برزگر، کیهان (بهار 1382)، "تعاملات سیاسی ایران- عربستان پس از یازدهم سپتامبر"، راهبرد، شماره 27.
- بهزادی، ابوذرا (زمستان 1389)، "سیاست خارجی ایران در عصر پسا شوروی: مقاومت در برابر نظم جدید جهانی"، فصلنامه سیاست خارجی، ش 4.
- جانسیز، احمد (زمستان 1391)، "هویت گرائی در سیاست خارجی آمریکا و تاثیر آن بر برنامه هسته ای ایران در بازه 2001-2008"، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دور نخست، ش دوم.
- راسخ مهند، محمد (فروردین و اردیبهشت 1381)، "فردینان دوسوسور"، مجله کتاب ماه و ادبیات فلسفه، شمارگان 54 و 55.
- رمضانی، روح اله (بهار 1388)، "درک سیاست خارجی ایران"، فصلنامه بین المللی خارجی، ش 1.
- عبادیان، محمود (1383)، "چهره ژاک دریدا"، مجله زیبا شناخت: هنر و معماری، ش 11.
- نیاکوئی، سید امیر (بهار 1392)، "بررسی بحران های عراق و سوریه در پرتو نظریه های امنیتی"، فصلنامه سیاست جهانی، شماره سوم.
- فتح زاده، حسن (بهار و تابستان 1389)، "هوسرل- دریدا: جدال بر سر زبان"، مجله علمی پژوهشی ادیان عرفان: متافیزیک، ش 5 و 6.
- Thibault, Paul J (1997). **Re-reading Saussure: The Dynamics of Signs in Social Life**. Canada: Routledge Publisher.
- Derrida, Jacques (1978). **Writing and Difference**. New York, London: Routledge and Kegan Paul Ltd.
- Resende-Santos, Joao (2007). **Neorealism, States, and the Modern Mass Army**. New York: Cambridge University Press.
- Derrida, Jacques (1998). **The Derrida Reader: Writing Performances**. Editor Julian Wolfreys. Nebraska: University of Nebraska press.

Henri J. Barkey, Scott Lasensky, Phebe Marr (2011). **Iraq, Its Neighbors, and the United States: Competition, Crisis, and the Reordering of Power.** Washington D.C., US Institute of Peace Press Publisher.

Gauvain, Richard (2013). **Salafi Ritual Purity: in the Presence of God.** New York: Routledge Publisher.

Byman, Daniel (2005). **Deadly Connections: States that Sponsor Terrorism.** New York: Cambridge university press.

Larrabee, F. Stephen. Nader, Alireza (2013). **Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East.** Santa Monica: Rand Corporation Ltd.

Commins, David (2014). **The Gulf States: A Modern History.** London: I. B. Tauris Co Ltd.

Suwaidi, Jamal S (1996). **Iran and the Gulf: A Search for Stability: Emirates Center for Strategic Studies and Research.** London: I. B. Tauris Co Ltd.

Dror , Yehezkel(2011). **Israeli Statecraft: National Security Challenges and Responses.** New York, Routledge.

Anthony H. Cordesman, Khalid R. Al-Rodhan (2006). **Iran's Weapons of Mass Destruction: The Real and Potential Threat.** Canada: Csis Publisher.

Andrew Jeffreys, Oxford Business Group (2010). **The Report: Saudi Arabia 2010.** Oxford: Oxford Business Group.

Leverett, Flynt. Mann Leverett, Hillary (2013). **Going to Tehran: Why the United States Must Come to Terms with the Islamic Republic of Iran.** Macmillan Publisher.

Mabon, Simon (2013). **Saudi Arabia and Iran: Soft Power Rivalry in the Middle East.** London: I. B. Tauris Publisher.

Hunter, Shireen T. (2010). **Iran foreign policy in the post-soviet era: resisting the international order.** California: Santa Barbara, ABC-CLIO Publisher.

Peimani, Hooman (1998). **Regional Security and the Future of Central Asia: The Competition of Iran, Turkey, and Russia.** Greenwood Publishing Group.

Habeeb, William M (2012). **The Middle East in Turmoil: Conflict, Revolution, and Change.** California, Santa Barbara: ABC-CLIO Publisher.

Iran and Saudi Security Deconstruction Controversy (2001-2014)

Reza Simbar

Professor of International Relations at Gilan University

Abstract

Security Struggle between Iran and Saudi in the Middle East rather than by competing national interests of both countries will be affected by the symptoms it is linguistics competition. Two Governments seek to dominate the Islam world through the lens of their own knowledge. Due to fundamental differences in the Linguistic symptoms competition and conflict between the two countries' bilateral not lessened but rather highly developed forms of militant groups affiliated. Syria crisis, the battle between the Lebanese Hezbollah group and Dash (ISIL) in Syria, clashes in Iraq's Sunni and Shiite sectarian militias, sectarian clashes in Lebanon's internal governance of the crisis, some Persian Gulf countries including Bahrain Syndrome battle hardened ideological foundations of linguistics in the Middle East. n other hand, Noting that the two countries' foreign policy will be strictly limited to the ideological foundation of linguistic elements that Possibility of a quick solution to control terrorism in the Middle East region is subdued in the short term. With these qualities you should look at the struggle of the foreign policy of Saudi Arabia and Iran, the will power to develop different forms of fundamentalism text to see both sides to the terror leader is. Thus, what is needed in part to linguistic analysts of international relations in the Middle East conflicts and problems to simply consider issues not such as the balance of power?

Keywords: Deconstruction, Drrida, Sectarianism, Opening Lyrics, Security Battle